

فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی-امنیتی
دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)
سال دوازدهم، شماره ۴۷ پاییز ۱۴۰۲

نقش و تأثیر حزب الله به عنوان یک جنبش سیاسی _ نظامی هویت‌مند در لبنان

● **صابر صفرپور نورودی** ●

کارشناس ارشد روابط بین‌المللی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران (نویسنده مسئول)

● **رضا سیمبر** ●

استاد روابط بین‌المللی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۸

چکیده

نقش آفرینی حزب الله لبنان طی سال‌های بعد از تشکیل، به عنوان یک جنبش سیاسی _ نظامی و مبتنی بر هویتی قاعده‌مند، محل توجه صاحب‌نظران بوده است. هدف از تحقیق حاضر بررسی و تحلیل اثرگذاری یک جنبش سیاسی _ نظامی در کشوری با مختصات لبنان با توجه به اختلاف آرا و تعدد نظرات می‌باشد. سعی بر آن است تا به این سؤال پاسخ داده شود که بسترهای اثرگذاری حزب الله در لبنان بر اساس چه مؤلفه‌هایی ترسیم شده است؟ پاسخ به این سؤال بر اساس چهار عامل؛ موجودیت رژیم صهیونیستی، دخالت منفی کشورهای هم‌چون آمریکا، فرانسه و عربستان، دولت ناکارآمد و کنشگری سازنده ج.ا.ایران صورت گرفته است. پژوهش ذیل بر اساس روش توصیفی _ تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، در چارچوب نظریه سازه‌انگاری انجام شده که نتایج بدین شرح عاید گردیده است؛ حزب الله به تقویت هویت لبنانی مبادرت ورزیده و در ذیل هویت _ منفعت با توجه به نظام طایفه‌ای در کشور، موجب همگرایی در بخش‌هایی از این جامعه گردید. دو بستر غیر سازنده خارجی همچون؛ موجودیت رژیم صهیونیستی و دخالت منفی کشورهای آمریکا، فرانسه و عربستان موجبات بهره‌مندی حزب الله از کنشگر سازنده خارجی نظیر ج.ا.ا گردید تا به توازن معنادار از حیث ارتقای قدرت و دفع خطر نائل گردد. از طرفی به واسطه تعدد طوایف و وجود دولت ناکارآمد به اقدامات داخلی و سازنده در راستای رفع مشکلات جامعه لبنانی مبادرت ورزید. مهم‌ترین هدف حزب الله از مداخله و حضور فعال در بطن امور، هویت‌مندی جامعه لبنانی بر اساس مبانی اصیل اسلامی (ضمن احترام به گروه‌های دینی و طوایف) در راستای ارتقای جایگاه لبنان در محیط داخلی و بین‌المللی ارزیابی می‌گردد.

کلید واژه‌ها: لبنان، حزب الله، هویت، جنبش، سیاسی _ نظامی

مقدمه و بیان مسأله

کشور لبنان در آسیای غربی و در بخشی از ساحل شرقی دریای مدیترانه، بین کشورهای سوریه و فلسطین اشغالی قرار گرفته و با قرار گرفتن این کشور در سواحل مدیترانه، پل اتصالی مهمی در سه قاره اروپا، آفریقا و آسیا به وجود آورده است. جایگاه ممتاز ژئوپلیتیکی این کشور در کنار دریای مدیترانه و وجود آب فراوان (با توجه به کمبود آب در منطقه غرب آسیا طی سال‌های متمادی) و همسایگی آن با رژیم صهیونیستی و کشور سوریه، موقعیت ویژه‌ای را برای این کشور ایجاد نموده و موجب نفوذ کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای شده است.

در منطقه غرب آسیا به دلیل ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیکی و نفوذ قدرت‌های بزرگ، کشور لبنان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و دچار مسائل چندوجهی و پیچیده گردیده است. در چنین شرایطی، حزب‌الله به عنوان جنبشی توانمند پا به عرصه نهاد و توانست با وجهه نظامی و هویت‌سازی بر مبنای مؤلفه‌های اقتباسی از جمهوری اسلامی ایران، ظهور و بروز داشته و بتواند به عنوان کنشگری فعال در لبنان مطرح شود. این جنبش سیستم بازدارنده در عرصه نظامی ایجاد نمود و در حوزه‌های سیاسی به کنشگری فعالانه مبادرت ورزید.

گفتنی است ظهور و بروز فرق و طوایف مختلف در لبنان مانع از ایجاد اجماع پیرامون اصول کلی و اساسی شده است و هیچ یک از گروه‌ها بدون جلب نظر سایرین قادر به ایجاد نظم و انضباط فراگیر در لبنان نمی‌باشند. از طرفی به دلیل ناتوانی دولت مرکزی در ایفای نقش و مسئولیت‌ها، چندپارگی در کشور تشدید گردید و موجبات تمسک جبهه‌های مختلف سیاسی به کشورهای دیگر برای پیروزی در داخل فراهم نمود. چنین خلأیی در کشور موجب طمع رژیم صهیونیستی برای غلبه نظامی و اشغال، دخالت کشورهای هم‌چون فرانسه، آمریکا و عربستان سعودی پیرامون کسب منافع و از طرفی استمرار نظامات معیوب ساختار سیاسی موجود گردید که جای خالی دولتی قدرتمند در راستای ایجاد هویتی جامع احساس می‌شود.

در مقالات و پژوهش‌های مختلف به پیشینه حزب‌الله، چرایی و چگونگی تشکیل این جنبش و از طرفی به خصوصیات و ویژگی‌های دولت ناکارآمد در لبنان اشاره شده است. اما پیرامون سیستم ناکارآمد سیاسی به دلیل ناتوانی در انسجام ملی و در مقابل، نوع و نحوه نقش‌آفرینی حزب‌الله به عنوان مقوم سیستم به صورت جامع و مانع مذاقه صورت نگرفته است. فلذا با توجه به فعالیت و نقش‌آفرینی حزب‌الله در کشور لبنان جای خالی پژوهشی مؤثر و هدفمند در قالب پاسخ به سؤال

«بسترهای اثرگذاری حزب‌الله در لبنان بر اساس چه مؤلفه‌هایی ترسیم شده است؟ و ضمناً تأثیر این نقش در تقویت هویت لبنانی ظهور و بروز داشته است؟» احساس گردید.

پیشینه پژوهش

درباره حزب‌الله و نوع کنشگری این جنبش در حوزه‌های نظامی، امنیتی، سیاسی و اجتماعی آثار قابل توجهی به‌صورت کتاب، مقاله و در اغلب موارد به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. با این همه، فضای سیاسی موجود در این زمینه همچنان نیازمند تعمیق و توسعه خصوصاً از منظر نو و با ادبیاتی مقوم دارد. کتاب «احزاب سیاسی لبنان» نوشته حشیشو با ترجمه سیدحسین موسوی؛ مجموعه مقالات «حزب‌الله لبنان، سیاست، قدرت و اقتدار» توسط سیدحسین موسوی و عسگر قهرمانپور از دیگر آثار مهم در این حوزه می‌باشد.

مقالاتی نظیر «تأثیر شکاف قومی و مذهبی بر ناپایداری سیاسی در لبنان»، «جریان‌های اسلام‌گرا، نگرش غرب و ادغام حزب‌الله در ساختار سیاسی لبنان» نوشته رضا سیمبر و مهدی زیبایی و مقاله‌ای از سعید ساسانیان با عنوان «تأثیر مشروعیت اجتماعی حزب‌الله لبنان بر بازدارندگی آن در مقابل رژیم صهیونیستی»، مقاله «تأثیر شکاف قومی و مذهبی بر ناپایداری سیاسی در لبنان» نوشته علی فلاح‌نژاد، محمد فلاح و فاطمه محمودزاده، «نیروهای منطقه‌ای سپاه پاسداران در تأمین امنیت ملی ج.ا.ا.» نوشته روح‌الله قادری، «بررسی تبدیل حزب‌الله لبنان از قدرتی محلی به قدرت ملی و منطقه‌ای» اثر محمد زارعان، «نقش حزب‌الله لبنان در امنیت منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) با تأکید بر حمایت و پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران» نوشته عبدالله عراقی و «دستاوردهای مقاومت اسلامی لبنان در منظومه فکری سیدحسن نصرالله و تأثیر آن بر امنیت محور مقاومت» نوشته محمد مبینی و بهزاد قاسمی از جمله آثار برجسته و قابل توجه در این حوزه می‌باشد.

وجه برجسته مقالات مذکور اشاره به بروز تعدد و تشتت فرقه‌ای در لبنان بوده که ادعان به رقابت منفی و پیروزی در مسابقه سیاست به بهای نادیده گرفتن منافع ملی و جمعی از جمله دستاوردهای پژوهش در حوزه لبنان می‌باشد. بروز چنین خصیصه در جامعه لبنان موجب عقب‌گرد این کشور پیرامون جنبه‌های مختلف توسعه گردیده و این کشور را دچار منازعات بی‌پایان داخلی نموده است. در این بین رژیم صهیونیستی از فرصت به‌وجود آمده ناشی از شکاف داخلی لبنان نهایت بهره را برده و تهاجمات مختلفی را با کمک کشورهای همسو علیه لبنان ترتیب داده است. گفتنی است؛ نقش برجسته کنشگر توانمندی نظیر حزب‌الله لبنان در عرصه نظامی و دفاعی و از سوی دیگر تلاش

برای سامان‌مندی سیاسی مورد تأمل و مذاقه قرار نگرفته است. اگرچه در قالب مقالات و پژوهش‌ها به ویژگی نظامی حزب‌الله توجه شده اما وجه سیاسی و توان این کنشگر در راستای اجماع ملی مورد غفلت قرار گرفته که در این پژوهش سعی گردید به هر دو وجه حزب‌الله توجه مبسوط و موسعی صورت پذیرد.

چارچوب نظری

نظریه سازه‌نگاری بیشتر با نام الکساندر ونت شناخته می‌شود و در حال حاضر یکی از نظریه‌های غالب در روابط بین‌الملل است.

هویت یک امر رابطه‌ای که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است. عمل نسبت به دیگران بر اساس معنایی است که نسبت به آن کارگزار وجود دارد. همچنین اولویت‌های بین‌المللی کارگزاران بر اثر جامعه‌پذیری درون جامعه بین‌الملل حاصل می‌شود. نگاه سازه‌انگاران به هنجارها و قواعد نیز مهم است. آنها بر این اعتقادند که هنجارها در پی فرآیندهایی مانند تعاملات به وجود می‌آیند. این نظریه بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند که همه کنش‌های انسانی در فضای اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱). از منظر لینکلتر، در رهیافت سازه‌نگاری دولت‌ها به مثابه موجودات اجتماعی هستند که رفتارشان از قواعد، هنجارها، نهادها و هویت‌ها مشتق شده است (لینکلتر، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

سازه‌نگاری در حوزه هستی‌شناختی و تلقی ذات‌گرایانه از موجودیت جهان، معرفت، انسان، اخلاق، قواعد و حقیقت را به مسئله‌ای برای اندیشیدن بدل می‌کند و مایل است جهان و موجودیت‌های آن را در حال «شدن» ببیند و نه «بودن». این نظریه با نفی تقدم‌های ذاتی به تکوین متقابل جهان، انسان، عین - ذهن و ساختار و کارگزار متعقد است (ونت، ۱۳۸۵: ۱۲۲). گیدنز نیز با تأکید بر برساخته بودن روابط اجتماعی می‌گوید: «تفاوت میان جهان اجتماعی و طبیعی این است که دومی خود را سرشار از معنا نمی‌سازد. معانی به وسیله انسان‌ها در جریان زندگی عملی آنها و به‌عنوان پیامدهایی از تلاش آنها برای تفهیم یا تبیین آن زندگی برای خودشان به وجود می‌آیند. از طرف دیگر زندگی اجتماعی به وسیله کنشگران شایسته دقیقاً برحسب تولید و باز تولید نظام معانی که به وسیله آنها تجربه‌های خود را سازماندهی می‌کنند، تولید می‌شود» (مجتهدی و عیوضی، ۱۳۹۷: ۱۹۰).

نظریه مذکور به دنبال معنامندسازی هویت داخلی کشورهاست و با قابلیت نظری مناسب که از وجوه معنایی و غیرمادی هویت داخلی کشورها به دست می‌دهد، زمینه‌های مناسبی نیز برای تحلیل راهبرد کلان سیاست خارجی می‌سازد (مجتهدی و عیوضی، ۱۳۹۷: ۱۹۳).

در این بین تأکید سازه‌انگاران بر هویت‌مندی به‌واسطه ساختار کارگزار و مبتنی بر ارتباط صحیح و در چارچوب مؤلفه‌های معین و البته متکثر قابل طرح بوده که در چنین شرایطی دولت لبنان در طراحی و اجرای چنین انسجامی عاجز بوده است. جنبش حزب‌الله با اقدامات خویش در عرصه‌های مختلف سیاسی و نظامی در پی برقراری چنین معنایی بوده و علاوه بر کنشگری در عرصه داخلی مترصد بسط ایده و انگیزه در سیاست خارجی با توجه به دفع خطرات رژیم صهیونیستی و سایر مداخلات غیر سازنده می‌باشد. جنبش سیاسی - نظامی مذکور به‌واسطه تعامل هویتی و منفعتی با بازیگر بزرگ‌تر یعنی ج.ا.ایران در پی دفع خطرات کنشگران قوی‌تری همچون رژیم صهیونیستی، آمریکا و عربستان برآمده تا علاوه بر پیروزی در میادین سخت و نظامی، بر روند توسعه داخلی در لبنان نیز نایل آید.

این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند، که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. در تئوری سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این فرآیند است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. سازه‌انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۴)

کالبد شکافی مفهومی

الف) لبنان

ماهیت چندپاره و آشفته، رقابت سیاسی متشّت و چندصدایی در بین نخبگان و بالطبع توده مردم، منجر به آشفتگی‌های طولانی مدت در جامعه لبنانی شده است. تفکیک و توزیع قدرت در لبنان گویای ابعاد پیچیده و چندوجهی نظامات سیاسی و اجتماعی این کشور بوده که در صورت عدم درک صحیح نسبت به آن، رخدادهای غیر قابل پیش‌بینی بروز خواهد نمود. در ساختار سیاسی لبنان، رئیس‌جمهور مسیحی، نخست‌وزیر اهل سنت و رئیس پارلمان شیعی می‌باشد. لبنانی‌ها ادراک و تفسیرشان از صورت‌بندی سرزمینی مدرن متفاوت بوده و تعلق و خویشاوندی قومی در آن پررنگ است. مارونی‌ها بر روابط خود با غرب تأکید می‌کنند به گونه‌ای که لبنان را متفاوت از همسایگی اسلامی بنگرند. سنی‌ها لبنان را در چارچوب نظامات محیط سنی می‌بینند و شیعیان لبنان را مکانی برای اجتماعات بزرگ و عمدتاً در نوع رابطه با ایران و اعراب می‌نگرند (بخشی، مزدخواه و یوسفی، ۱۴۰۰: ۱۶).

زبان مردم لبنان به عربی، فرانسه و انگلیسی است البته غالب جمعیت در این کشور به زبان عربی مکالمه می‌نمایند. توزیع جمعیتی در این کشور بر اساس آخرین آمارهای اعلامی به صورت ۶۱/۱ درصد مسلمان (۳۰/۶ درصد اهل تسنن و ۳۰/۵ درصد اهل تشیع)، ۳۳/۷ درصد مسیحی و ۵/۲ درصد دروزی می‌باشد. لبنان در تقاطع سه قاره، منطقه‌ای برخوردار از تنوع و تفاوت‌های فرهنگی است. بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، منطقه لبنان ذیل فرانسه تعریف گردید و به نوعی در مسیر استقلال قرار گرفت. این استقلال در سال ۱۹۴۳ به دست آمد. از آن مقطع لبنان وارد آشفته‌گی‌های داخلی و سیاسی متعدد شده و در سال ۱۹۹۰-۱۹۷۵ به دلیل جنگ داخلی تقریباً ۱۲۰۰۰۰ نفر از بین رفتند. بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی تداوم یافت و فرقه‌گرایی به عنوان یک عنصر کلیدی در جامعه لبنانی استمرار یافت (۱۴۰۱: www.factbook.gov).

در لبنان با وجود یک دولت مستقل و عمل بر اساس پیمان طائف در توزیع پست‌های حکومتی میان گروه‌های جمعیتی مختلف، دخالت‌های مستمر خارجی در کنار شکاف‌های مذهبی و طایفه‌ای باعث شده هیچ یک از هویت‌ها امکان تبدیل شدن به هویت مسلط پایدار را نداشته باشند و این منجر به نبود منافع مسلط و به تبع کاهش استقلال عمل سیاست خارجی شده است. دگرهای هویتی در لبنان بیشتر از آنکه در خارج تعریف شده باشند در داخل تعریف شده‌اند. مسلمانان، مسیحیان، دروزی‌ها، شیعیان و سنی‌ها به شکل‌های مختلف همدیگر را دگرهویتی تعریف کرده‌اند (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۱۵۴).

این کشور از معدود کشورهای عربی است که دارای جمهوری دموکراتیک بوده و با توجه به ساختار سیاسی پیچیده، موضع ژئوپلیتیکی و ترکیب نامتجانس اقوام و گروه‌ها، مستعد بی‌ثباتی می‌باشد. تشکیل دولت همواره محل منازعه بوده و بعد از تشکیل، انرژی آن صرف چگونگی تقسیم و توزیع قدرت می‌شود.

جریان ۸ مارس و ۱۴ مارس از مهم‌ترین و قوی‌ترین جریان‌ات در لبنان بوده که دچار تضادهای شدید و بنیادین می‌باشند. رویکرد و دیدگاه‌های ۸ مارس به محور مقاومت نزدیک بوده ولی ۱۴ مارس دقیقاً نگاهی مقابل این جریان داشته و در نهایت این تقابل منجر به عدم انسجام سیاسی و نبود موضع واحد در داخل و خارج گردیده است. اوضاع نامناسب و متزلزل اقتصادی و شرایط بد معیشتی، فرسایشی شدن روند تشکیل دولت طی بازه‌های زمانی مختلف و در ادامه، مباحث مطروحه و اختلافی در این باب از مهم‌ترین مباحث چند سال اخیر این کشور بوده که با دخالت کنشگران خارجی بر پیچیدگی آن افزوده شده است.

ب- حزب الله

از نظر ساختار تشکیلاتی، در رأس هرم قدرت حزب الله لبنان سیدحسن نصرالله به عنوان دبیرکل قرار دارد. شورای مشورتی، حلقه میانی ساختار تشکیلاتی حزب الله است که در آن شش نفر؛ نعیم قاسم، هاشم صفی‌الدین، ابراهیم الامین، حسین خلیل، محمد یزبک و محمد رعد حضور دارند. شورای مذکور به عنوان عالی‌ترین نهاد تصمیم‌گیری حزب الله بوده که سیاست‌گذاری کلان و نظارت بر راهبردها و عملکردها را برعهده دارد (وزیریان به نقل از بنیاد متحد علیه ایران هسته‌ای، ۱۴۰۰: ۳۹). درباره سرشت حزب الله لبنان، تحلیل‌های متفاوتی صورت گرفته است. برخی، با اشاره به ویژگی هویتی و ماهیت غیر دولتی حزب الله لبنان، این گروه را در زمره یک جنبش سیاسی و اجتماعی قلمداد کرده‌اند. برخی نیز، با توجه به گره خوردن جوهره تشکیل حزب الله لبنان با مسایل امنیتی - نظامی، از این گروه به عنوان یک بازیگر شبه‌نظامی یاد کرده‌اند. درعین حال، در عموم تحلیل‌های چند سال اخیر عمدتاً غربی، تأکید زیادی بر ماهیت نیابتی حزب الله نموده‌اند (وزیریان، ۱۴۰۰: ۳۲) ولی آنچه در این مقاله مورد توجه می‌باشد، نقش حزب الله به عنوان یک کنشگر ترکیبی و دو وجهی است. چنین کنشگرانی به دلیل نیازهای یک جامعه ایجاد شده و با توجه به ناتوانی دولت مرکزی در تولید امنیت و رفاه در سطوح مختلف به ایفای نقش می‌پردازند. حزب الله کارویژه‌های مختلفی را در داخل و خارج پیگیری نموده و درعین حال به عنوان جنبش سیاسی - نظامی به توان‌افزایی دولت مرکزی پایبند می‌باشد.

دولت لبنان از عهده وظایف خود در حفظ و گسترش حاکمیت ملی بر نیامده و در نتیجه حزب الله، به دفاع از حاکمیت ملی و دفاع نیابتی از لبنان پرداخته است. در واقع حزب الله در لبنان با جایگاه فروملی به ایفای نقش ملی و فراملی پرداخته و قادر گردیده موفقیت‌هایی در سطح ملی و منطقه‌ای کسب نماید (باقری‌نژاد و قاسمی، ۱۴۰۱: ۴۵).

ج- هویت

توان و قابلیت فرد در پاسخ به کیستی و چیستی خود به صورت مبنایی، هویت افراد حاضر در جامعه را تشکیل داده و حفاظت و حراست از این هویت و تلاش در جهت بسط و رسوخ به اعماق جامعه، موجب باور و در نهایت هویت‌مند گشتن ترتیبات ذهنی افراد می‌شود. البته هویت یک گروه یا ملت، جوهر ثابت و قطعی نداشته و از ساختار عقلایی و قطعی برخوردار نیست، بلکه بر یک منبع روایی که پیوسته و دائم مورد بازتفسیر قرار می‌گیرد؛ استوار است. هویت به مثابه پدیده‌ای همیشه در حال ساخته شدن است و می‌تواند به صورت انتقادی بازسازی شود (کریمی‌فرد، ۱۴۰۰: ۲۵۴).

سنی‌ها، شیعیان و مسیحیان هر کدام چند گروه و دسته‌اند و وجود اقلیت دروزی را هم باید مزید بر این پیچیدگی دانست. صحنه داخلی لبنان، صحنه ائتلاف‌های شکننده موقتی است که با افزایش و کاهش حمایت‌های خارجی مرتباً تغییر می‌کند. سیاست خارجی لبنان نشان می‌دهد بدون داشتن یک هویت مسلط احتمال داشتن سیاست خارجی مستقل نیز کاهش می‌یابد (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۴۸). هویت ملی با باور مشترک به مشروعیت نظامی - سیاسی، اعم از دموکراتیک یا غیر دموکراتیک، آغاز می‌شود. هویت ملی در قوانین رسمی و نهادهایی متجلی است که مثلاً می‌گویند نظام آموزشی باید چه چیزی درباره گذشته کشور به کودکان یاد دهد یا زبان رسمی ملی کدام باشد. هویت ملی با حوزه فرهنگ و ارزش‌ها نیز پیوند می‌خورد و شامل داستان‌هایی است که مردم درباره خودشان می‌گویند: اینکه از کجا آمده‌اند، چه چیزی را ارجح می‌نهند، خاطرات تاریخی مشترک آنها چیست و خصوصیات یک عضو اصیل اجتماع کدام است؟ (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۱۲۹).

بیانه‌ها و نوع موضع‌گیری‌های حزب‌الله نشان‌دهنده هویت‌جویی از طریق اسلام و انقلاب اسلامی ایران داشته و در این فرآیند بدون هیچ‌گونه محافظه‌کاری و اخفای هویت‌مندی مبادرت می‌ورزند. البته در برهه‌هایی با توجه به اقتضای شرایط به‌عنوان یک کنشگر نظامی و جنبش سیاسی فراجناحی تعدیل‌هایی در نوع موضع‌گیری‌ها صورت پذیرفت اما روند و اصول کلی بر اساس مبانی اسلامی و انقلابی می‌باشد. حزب‌الله به‌عنوان یک جزء مهم ساختار سیاسی لبنان و دارای نیروی مقاومت، خود را در تابستان سال ۲۰۰۰ به اثبات رساند، به‌دنبال خروج اسرائیل از لبنان یک سلسله مباحث جدی درون حزب‌الله مطرح شد که آیا حزب‌الله قصد دارد بر سیاست‌های لبنان و موضوعات آن نظیر فساد تمرکز کند و یا وضعیت مقاومت را در هر دو حیطه ملی (لبنان) و منطقه‌ای (خاورمیانه) حفظ کند. حزب‌الله در نهایت گزینه دوم را انتخاب کرد؛ به‌طوری‌که با مقاومت نیرومندش در برابر اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه این مسئله را به تصویر کشید؛ بنابراین چنانچه تئوری جنبش اجتماعی نیز بر این مهم صحنه می‌گذارد صندوق رأی، تابوت بنیادگرایی است. در این مورد وقایع تاریخی نشانگر آن است که زمانی که فرصتی برای مشارکت در حوزه سیاست به قیمت میانه‌روی در اختیار جنبش‌ها گذارده شود آنها به میزان زیادی ماهیت خود را برای پاسخ به این محرک تغییر خواهند داد. تجربه حزب‌الله این پویایی را در زمینه سیاست داخلی اثبات کرد (سیمبر و زیبایی، ۱۳۹۰: ۹۳).

د- نظامی‌گری هویت‌مند

روند هویت‌جویی و هویت‌خواهی مقاومت در لبنان که منتج به شکل‌گیری حزب‌الله در لبنان

شد، متأثر از انقلاب اسلامی ایران بوده و در ادامه این ارتباط و به نوعی پیوند هویتی ادامه‌دار بوده است. جنگ داخلی لبنان و بی‌نظمی‌ها و درهم ریختگی‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن که شیعیان لبنان را در تنگنا قرار داده بود، زمینه مناسبی برای آموزه‌های انقلاب اسلامی فراهم کرده بود. در دوران جنگ داخلی لبنان، شیعیان لبنان به احزاب چپ و قومی عربی بی‌اعتماد شده بودند و به دنبال اندیشه‌ای ثبات‌بخش، آرامش‌بخش و صلح‌طلب بودند که بتوانند در سایه آن زندگی کنند (حسینی و قاسمی، ۱۳۹۴: ۵۱).

پس از سرنوشت نامعلوم امام موسی صدر، جامعه فعال و مبارز شیعه به‌ویژه پس از حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان در ۱۹۸۲ دچار سردرگمی شده بود. واقعیت‌های تهاجم رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان و هزینه سنگینی که بر اثر آن بر جامعه شیعی تحمیل شد، ضرورت مقاومت در برابر دشمن برتر نظامی را با استفاده از جنگ‌های نامتقارن بیش از پیش نمایان ساخت. هم‌زمانی این وقایع با تحولات پس از پیروزی انقلاب ایران و عزم جمهوری اسلامی بر حمایت از ملل ستمدیده و گسترش نفوذ فرهنگی، فرصت بی‌نظیری برای نزدیکی شیعیان دو کشور به وجود آورد (وزیریان به نقل از وزیری، ۱۴۰۰: ۳۸). در این بین هویت نظامی برجسته شده حزب‌الله، حمایت سوریه و ایران از این جنبش، تلاش‌های مزدوران اسرائیلی موجود در احزاب سیاسی لبنان و بدبینی همراه با تردید دیگر طوایف نسبت به این جنبش موجب متضرر شدن این جنبش در عرصه سیاسی جامعه لبنان می‌گردید اما جنبش با انجام تغییراتی در ساختار رهبری، تغییر برخی استراتژی‌ها و بهره‌برداری مناسب از تحولات داخلی لبنان (جنگ) توانست نظر و اعتقاد بسیاری از طوایف را به خود جلب کند (درخشه و بیگی، ۱۳۹۵: ۴۰).

کمک‌های مستشاری ایران، چریک‌های جنگ زده لبنان را تقویت کرد. علاوه بر آموزش نظامی این ایدئولوژی، چارچوب سازمانی و پشتیبانی مادی بود که در ادغام گروه‌های پراکنده مبارز شیعه به‌عنوان یک گروه یکپارچه مقاومت در قالب حزب‌الله لبنان مؤثر واقع شد. با حمایت ایران، این گروه‌ها هسته اولیه حزب‌الله لبنان را تشکیل داده و در ۱۹۸۵ به‌طور رسمی اعلام موجودیت کردند. حزب‌الله در دهه ۱۹۸۰ به‌عنوان یک نیروی نظامی به‌طور فزاینده‌ای رشد کرد و به‌عنوان پایدارترین مظهر مقاومت در برابر اشغالگری رژیم صهیونیستی در آمد. در دهه ۱۹۹۰ با وجود خلع سلاح شبه نظامیان لبنان پس از توافق طائف در ۱۹۸۹ (به منظور پایان بخشیدن به جنگ داخلی)، حزب‌الله با حمایت ایران و سوریه و به منظور داشتن اهرم بازدارنده در مذاکره با رژیم صهیونیستی بر سر جولان اشغالی، وضعیت مسلح خود را حفظ کرد (وزیریان به نقل از شورای امنیت، ۱۴۰۰: ۳۸).

کارآمدی حزب الله در جنگ سی و سه روزه که با حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان در ۱۲ جولای ۲۰۰۶ آغاز گردید، نمود بیشتری یافت زیرا ارتش رژیم صهیونیستی که تا آن زمان در جهان عرب به ارتش شکست ناپذیر و یکی از پیچیده ترین ارتش های جهان معروف بود نتوانست در مقابل جنبش حزب الله لبنان از خود مقاومت نشان دهد و در نهایت شکست خورده و مغلوب از لبنان خارج شد (درخشه و بیگی، ۱۳۹۵: ۵۰).

کشگری حزب الله به واسطه مبارزه و مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی به خصوص پیروزی در جنگ ۳۳ روزه لبنان، منجر به بروز بستری جهت تقویت هویت با توجه به آموزه های انقلاب اسلامی ایران در این کشور شده است.

۵- جنبش سیاسی هویت مند

جنبش های سیاسی و اجتماعی در منطقه غرب آسیا در قرن بیستم رشد گسترده ای یافته اند. به این دلیل که احیای اسلام سیاسی در منطقه، ظهور انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و رهایی ملل مستعمره از قدرت های بزرگ باعث ظهور گروه های سیاسی دولتی و غیردولتی زیادی در جهان اسلام شد. در این میان لبنان، یکی از کشورهای مهم منطقه است که به دلیل ساختار چند فرهنگی، مذهبی و سیاسی از سایر کشورها متمایز است. با اعلام استقلال لبنان در دهه ۱۹۴۰ میلادی، ساختار سیاسی این کشور کم کم شکل گرفت و امروزه به صورت یک نظام جمهوری پارلمانی شناخته می شود. این جمهوری بر آزادی های عمومی استوار شده است و مردم منبع و اساس حاکمیت به شمار می روند (ترکی و ستوده آرایبی، ۱۳۹۸: ۲).

حزب الله لبنان نمونه بارز گروهی سیاسی - ایدئولوژیکی است که علاوه بر حفظ اصول و آرمان های خود، درک درستی از تحولات داخلی و منطقه ای داشته و به همین دلیل نیز توانسته با حفظ آن اصول، جایگاه مستحکمی در داخل لبنان و منطقه به دست آورد. این ویژگی حاصل فعالیت های مؤثر اجتماعی، سیاسی، رسانه ای و مردمی حزب الله در داخل لبنان و درک درست آنان از تحولات منطقه ای است. به طوری که رهبران جنبش، با در نظر گرفتن شرایط خاص لبنان، تنها درصدد تبدیل شدن به یک گروه سیاسی مؤثر در این کشور هستند. در همین راستا حزب الله قصد ایجاد حکومت اسلامی در لبنان را ندارد چرا که لبنان دارای فرهنگ و ادیان مختلفی است به گونه ای که هیچ کدام نمی توانند به طور قاطع بر دیگران برتری یابند، بلکه می بایست به صورت مشترک و به صورت تعاملی در لبنان زندگی کنند (پروین و باقری چوبه، ۱۳۹۲: ۹۵).

بازیگران ترکیبی می‌کوشند تا با حفظ درجه‌ای از استقلال عمل از ساختارهای رسمی، ظرفیت‌های خود را منحصراً به آن خلاصه نکنند. به همین دلیل، علاوه بر فعالیت‌های شبه دولتی در برخی حوزه‌های فرادولتی نیز نقش آفرینی می‌کنند. این امر نتیجه روابط راهبردی بازیگران ترکیبی با یک دولت خارجی است که معمولاً با انگیزه‌های هویتی - راهبردی و در قالب مسایل آموزشی، دفاعی و حمایت سیاسی صورت می‌پذیرد. البته این روابط به معنای روابط نیابتی مبتنی بر الگوی حامی - پیرو نیست. با این حال، در مسایلی که منافع مشترک وجود دارد بین آنها همسویی محسوسی قابل مشاهده است. امری که نشان از حاکم بودن الگوی اتحاد و شراکت میان آنها را فراهم می‌سازد. بنابراین نام‌گذاری آنها به بازیگران ترکیبی، حکایت از این کارکرد دوگانه دارد. چرا که یک پا در دولت و ساختارهای سیاسی و یک پا در حوزه‌های فرادولتی دارند (وزیریان به نقل از سیخ، ۱۴۰۰: ۳۷).

حزب‌الله در کنار فعالیت‌های سیاسی و نظامی به فعالیت‌های اجتماعی و خدماتی نیز اهتمام ورزیده است. در واقع؛ حزب‌الله تحت تأثیر خدمات اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، ارائه خدمات اجتماعی را وظیفه خود دانسته و مستقل از دولت، به تأسیس و تشکیل نهادهای اجتماعی و خدماتی متنوعی برای ارائه خدمات به مردم لبنان پرداخته است. نهادهای خدماتی و اجتماعی مهم حزب‌الله نظیر جهاد سازندگی لبنان، بنیاد شهید، بنیاد جانبازان، کمیته امداد امام خمینی (جمعیت یاری‌رسان خیریه اسلامی، مؤسسه آموزشی و تربیتی اسلامی و...) تحت تأثیر نهادهای ج.ا.ا. شکل گرفت (حسینی و قاسمی، ۱۳۹۴: ۵۴).

خروج اسرائیل از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ به‌طور قابل ملاحظه‌ای به اعتبار حزب‌الله لبنان افزود و از این تاریخ به بعد، آنها به‌طور مداوم به سازماندهی و ارتقای توان خود ادامه داده‌اند؛ به‌ویژه در قالب یک حزب سیاسی که نفوذ آنها در لبنان از سال ۲۰۰۶ به بعد افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است (جعفری‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۰). حزب‌الله با توجه به وجهه نظامی و لزوم مبارزه در جبهه‌های نبرد پس از کسب پیروزی مقابل رژیم صهیونیستی توانست وجهه سیاسی به‌خود گرفته و در انتخابات متعدد شرکت نماید. حضور در انتخابات منجر به کسب تجربه و افزایش اعتبار در نظامات داخلی شده و بر دایره اثرگذاری این جنبش پیرامون موضوعات متنوع افزوده است.

حزب‌الله سعی نمود تا برای ترمیم وجهه داخلی خود از درگیری‌های غیر ضرور و هزینه‌بر مادی و معنوی پرهیز کرده و در عوض در مقابل رژیم اسرائیل به تقویت توان نظامی خود دست زند. این دیدگاه نشان‌دهنده درک شرایط فرهنگی و اجتماعی برای اجرای اهداف سیاسی ایدئولوژیک

است. خدمات گسترده انسانی و اجتماعی حزب‌الله به شهروندان لبنانی از طوایف گوناگون باعث ایجاد پیوند وثیق بین فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حزب‌الله شده که نتیجه آن بالا رفتن مشروعیت سیاسی حزب در لبنان و منطقه است (فتاحی اردکانی، ۱۳۹۸: ۱۳). نقش و توسعه نفوذ حزب‌الله در بخش‌های مختلف کشور منجر به اعتماد جامعه لبنان به این جنبش شده و در برهه‌های مختلف از حضور در میادین جنگی تا ورود به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در پیوند با گروه‌ها، موفقیت‌هایی در شئون مختلف به وجود آورده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

عوامل مؤثر بر نقش آفرینی حزب‌الله در لبنان

حزب‌الله با پذیرش و مشارکت در ساخت سیاسی موجود، از یک سو خود را از اتهام تلاش برای تغییر ساختار سیاسی لبنان و تشکیل حکومت اسلامی رهانید و از سوی دیگر، تلاش دولت‌های غربی و رژیم صهیونیستی مبنی بر معرفی حزب‌الله به‌عنوان یک گروه افراطی و تروریستی که موجودیت و حاکمیت لبنان را به خطر انداخته است، با شکست روبه‌رو کرد (سیمبر و زیبایی، ۱۳۹۰: ۹۲). عدم خروج از ساختار سیاسی کنونی در لبنان و پذیرش قواعد موجود و از طرفی تلاش برای بهبود امور و حل مسایل اساسی در لبنان محل توجه قرار گرفت و طی ادوار حضور حزب‌الله در انتخابات بر روند اقبال مردم نسبت به حضور آن در سیستم حکمرانی کشور افزوده شد.

در این بین مهم‌ترین بسترهای اثرگذاری حزب‌الله در لبنان به‌عنوان جنبشی سیاسی - نظامی به شرح ذیل می‌باشد:

۱- دولت ناکارآمد

موضوع مهم در دولت‌سازی ارتباط تنگاتنگ آن به مفهوم ملت‌سازی است. دولت‌سازی و ملت‌سازی گرچه ممکن است دو فرآیند جدا از هم به نظر آیند، لیکن باید اذعان نمود این دو در کنار هم می‌توانند موجب دولت - ملت‌سازی موفق شوند. عمدتاً مفهوم «دولت‌سازی» در مورد توسعه نهادهای حکومت‌داری کاربرد پیدا می‌کند و «ملت‌سازی» در مورد توسعه و پیشرفت یک هویت مشترک (Beremer, ۲۰۰۳: ۲۹).

عمده‌ترین اشکال در مناسبات سیاسی - اجتماعی لبنان نحوه حکمرانی در این کشور می‌باشد. نظام انتخاباتی به محلی برای درگیری دائمی و منشأ اختلافات جدی تبدیل شده و حتی در مقطعی این کشور را درگیر جنگ داخلی نموده است. مطابق قانون؛ - لبنان با وسعت کم - به پانزده منطقه تقسیم

شده که در آن نمایندگانی با کمتر از پانصد رأی به مجلس راه یافته اما افرادی با چندین هزار رأی قادر به راهیابی به مجلس نبودند. این شیوه ناصحیح [مورد انتقاد صاحب‌نظران لبنانی است] منجر به تشکیل دولتی ضعیف و بدون پشتوانه گردیده و به نوعی مانع از ایجاد نظام سیاسی کارآمد بر اساس وحدت و چرخش صحیح نخبگان می‌گردد.

به عبارتی پیش از تأسیس لبنان به عنوان یک کشور مستقل چالش‌های ساختاری وجود داشته است. این امر را می‌توان به دوره قیمومیت فرانسه و حتی دهه‌های پایانی امپراتوری عثمانی ارجاع داد. تلاش گروه‌های مختلف مسیحی برای رهایی از تسلط مسلمانان سنی و حمایت قدرت‌های اروپایی از آنان موجب بحران هویت ملی در جامعه لبنان گردید. مسیحیان بر هویت جداگانه لبنانی با محوریت ناهمگونی، منحصر به فرد، غیر عرب و غیر مسلمان تأکید داشتند و از طرفی مسلمانان تمایل به هویت اسلامی/عربی. مسیحیان، به لحاظ تاریخی عمدتاً به دنبال کسب حمایت دولت‌های غربی و کشورهای معتدل عربی هستند. مسلمانان سنی، به عنوان بازیگری که بر هویت عربی و اسلامی تأکید می‌کنند، متمایل به کشورهای غربی هستند و سیاست‌های معتدلی را در قبال اسرائیل اتخاذ کرده‌اند. با این پارامترها کشورهایی مثل مصر، اردن و عربستان سعودی همسو با اسرائیل و آمریکا در یک جبهه قرار گرفته‌اند و سایر بازیگران با ایران و سوریه همسو شده‌اند (کریمی فرد، ۱۴۰۰: ۲۵۸).

از سه دهه پیش نظم اجتماعی و سیاسی لبنان به شکل خطرناکی ناپایدار شده است. اعتراضات اکتبر ۲۰۱۹ در این کشور نشان داد بسیاری از شهروندان نسبت به نخبگان حاکم در دیوان‌سالاری کشور اعتماد ندارند و برای اینکه بتوانند قدرت را به دست بگیرند، لبنان را وارد چالش‌هایی چون بحران اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی کرده‌اند. به همین دلیل، جامعه و ملت لبنان نسبت به دولتمردان خود اعتماد ندارند. دولتی که در افزایش خشونت‌ها و فقر تأثیرگذار بود (بخشی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۴) از طرفی علی‌رغم جمعیت غالب مسلمانان، اما به هیچ‌وجه گروه همگونی را شکل ندادند. ترکیب جمعیتی به همراه فرهنگ‌های گوناگون ناشی از مهاجرت، میراث منحصر به فردی را برای این کشور به وجود آورده است. مسیحیان به دنبال ادغام اقتصادی و فرهنگی با غرب و از لبنان مستقل صحبت می‌کنند اما مسلمانان در پی یک کشور پان‌عرب می‌باشند. ایده یکسان‌نگری شهروندی در لبنان مبنا نبوده است، بلکه شناسایی‌های فرقه‌گرایانه مورد نظر است (zahrani&maleki، ۲۰۱۵: ۱۸۸).

به‌طور کلی جامعه لبنان متشکل از اقلیت‌های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی فراوان است. این پلورالیسم هویتی، مذهبی و قومی بستر گسستگی، شکاف و تنش در این کشور بوده است که فرآیند

دولت - ملت سازی را در این کشور با مشکل روبه‌رو ساخته است. در واقع، هر عضو جامعه لبنان بیش از آنکه خود را در قالب ملی تعریف کند، با تأکید بر عناصر فروملی به‌ویژه قومیت و مذهب، خود را یک سنی، شیعه یا یک مسیحی مارونی تعریف می‌کند. در چنین بستری ثبات و پایداری شکل نمی‌گیرد (بخشی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳). بحران هویتی به‌واسطه توجه مفرط به آموزه‌های دینی و حمایت‌های بیگانگان با توجه به نفوذ کشورهای مختلف مانع از توجه به مؤلفه‌هایی شده است که بتواند منافع غالب گروه‌ها و فرقه‌ها را در بر بگیرد و بتواند بر منفعت‌طلبی موردی و مقطعی در مقابل منافع جامع و ملی چیره شود.

بحران و بی‌ثباتی‌ها ریشه در ضعف دولت مرکزی، بحران هویت و بحران مشروعیت، افزایش سیاست‌های فرقه‌گرایانه، بیکاری قشر جوان در لبنان و فرسایش طبقه متوسط شهری دارد. در کنار این مسایل، درگیری‌های درون حاکمیتی سبب تعمیق کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی شده بود (۵: Louise, ۲۰۲۰). وجود دولت ضعیف در لبنان موجب عدم کنترل قومیت‌ها و بی‌ثباتی داخلی شده است. در لبنان هیچ‌کدام از فرقه‌ها در وضعیت غالب قرار ندارند؛ به عبارتی تفوق انحصار مشروع قدرت در لبنان با شکست مواجه شده است. پیامد این عمل وجود دولت ضعیف و شکنندگی حاکمیت است که منجر به نبردهای فرقه‌ای و قومی در این کشور شده است. قطبی شدن هویت در لبنان باعث شده است گروه‌ها و جناح‌های مختلف سیاسی جهت اخذ سهم بیشتر از قدرت و کسب منافع، به دنبال جلب حمایت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی باشند (کریمی فرد، ۱۴۰۰: ۲۵۱).

در چنین شرایطی سیدحسن نصرالله با سخنرانی در آستانه انتخابات ۱۵ مه (۲۵ اردیبهشت) در جمع مردم ضاحیه لبنان در تاریخ ۱۴۰۱/۲/۲۰ بیان نمود: «یک حکومت طایفه‌ای در کشور وجود دارد و اگر قرار است لبنان (مردم) به این قضیه پایان دهد، ما اول از همه آماده‌ایم. لبنان به دولت نیاز دارد. احزاب و گروه‌ها نمی‌توانند جای دولت را گرفته و آن نقش را ایفا نمایند. لبنان به حکومت مقتدر و عادل نیاز دارد و عدم وجود چنین دولتی منجر به فقر و بیکاری گسترده جوانان شده است». این مراسم که با شعار باقون، نحمی و نبنی (می‌مانیم، حمایت می‌کنیم و می‌سازیم) شکل گرفت، بیان شد: «ما نمی‌خواهیم یک حزب را دولت کنیم. ما به دنبال دولتی هستیم که همه مشارکت داشته باشند اما ایرادات آن برطرف شود». دبیرکل حزب‌الله در این سخنرانی با تأکید بر حق و سهم گروه‌ها و احزاب مختلف تأکید کرد «همه ما پاسدار جمله امام موسی صدر هستیم که گفتند لبنان کشور همه مسیحیان و مسلمانانی است که حضور دارند با وجود همه اختلافات». در ادامه به استفاده از یک طرح

جهت اصلاح سیاسی پرداختند. «ما یک کشور طایفه‌ای هستیم و بالطبع دولت ما نیز طایفه‌ای است. ما به‌دنبال حکومت عادل و مقتدر هستیم که همه لبنان به یک اندازه به توسعه برسد. ما نمی‌خواهیم یک حزب را جایگزین دولت نماییم».

از طرفی نبیه بری می‌گوید: «الان زمان اصلاح قانون انتخابات خارج از قیود طایفه‌ای، اختصاص سهم ویژه بانوان در پارلمان، کاهش سن واجدان شرایط رأی و تشکیل مجلس سنا فرا رسیده است. لبنان یکی از قدیمی‌ترین دموکراسی‌ها در تاریخ را دارد». جملاتی از این دست در بین نخبگان حزب و گروه‌های مختلف وجود دارد اما همچنان کم‌توجهی نسبت به چنین معضلی تداوم داشته و منشأ بسیاری از مشکلات داخلی و خارجی لبنان می‌باشد.

حزب‌الله به‌عنوان جنبش سیاسی - نظامی در پی تقویت هویت جمعی و ملی، خنثی‌سازی و دفع تهدیدات نظامی، کنشگری مستقل لبنان در نظام بین‌الملل و فراهم آوردن توسعه چندجانبه برای کشور به‌واسطه رفع نواقص نظام حکمرانی ذیل هویت - منفعت ملی (تنزل نگاه طایفه‌ای و قبیله‌ای) می‌باشد.

۲- موجودیت رژیم صهیونیستی

موجودیت رژیم صهیونیستی موجب تهدید در سه بُعد نرم، نیمه سخت و سخت علیه لبنان و خاصه حزب‌الله بوده و دنبال می‌شود. در حوزه نرم؛ تخریب وجهه حزب‌الله در داخل این کشور و معرفی این جنبش به‌عنوان یک سازمان تروریستی در نهادهای بین‌المللی، در حوزه نیمه سخت؛ بمب‌گذاری‌های گاه و بیگاه و ترور افراد منتسب به حزب‌الله؛ و در حوزه سخت؛ جنگ‌های مختلفی که علیه لبنان داشته و با نوع تهدیداتی که وجود دارد تکرار دوبار جنگ دور از انتظار نمی‌باشد.

رژیم صهیونیستی که نزدیک‌ترین دشمن خود را حزب‌الله تلقی کرده بر روی تشدید فشار از طریق جامعه جهانی علیه حزب‌الله تمرکز ویژه‌ای نموده و بر آن است با معرفی این گروه به‌عنوان عنصر نامطلوب، پرونده لبنان را بین‌المللی نماید. روند بین‌المللی کردن پرونده لبنان و به نوعی جداسازی مسئله لبنان از حزب‌الله از جمله برنامه‌های رژیم و کشورهای غربی علیه حزب‌الله می‌باشد که در این مسیر بعضی از کشورهای منطقه به‌خصوص عربستان در پیشبرد امور یاریگر بوده‌اند. همچنین تلاش هدفمند و یکپارچه برای معرفی حزب‌الله به‌عنوان مسبب و عامل اصلی مشکلات توسط عناصر نامطلوب داخلی و دشمنان خارجی پیگیری شده و به‌صورت چندوجهی و ترکیبی (بمب‌گذاری، جوسازی رسانه‌ای و تحریم) دنبال می‌شود.

پس از تشکیل دولت غاصب صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، همواره لبنان به دلیل حضور آوارگان فلسطینی، مورد هجوم صهیونیست‌ها بوده است. از پیامدهای تجاوز صهیونیست‌ها به لبنان، کوچ دسته جمعی ساکنان جنوب بر اثر نابودی مزارع و محصولات کشاورزی و محاصره اقتصادی منطقه از سوی نیروهای صهیونیست بود (جعفری‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۵). این موضوع از مهم‌ترین اختلافات مرزی لبنان با اسرائیل است و مناطق موسوم به مزارع شبعا در جنوب لبنان (جبل حرمون به وسعت ۲۵ کیلومتر مربع و همچنین منطقه نخيله المجاوره به وسعت ۱۳ کیلومتر) هم‌اکنون در تصرف رژیم صهیونیستی می‌باشد. این رژیم در سال ۲۰۰۰ از جنوب لبنان عقب‌نشینی نموده اما روستای الغجر را به‌عنوان بخشی از حوزه جولان سوریه، نگه داشته و این در حالی است که منطقه جنوبی آن در اختیار لبنان می‌باشد.

تقریباً یکسال بعد از راهپیمایی ۸ مارس، اسرائیل به لبنان حمله نمود و زمانی که این حمله و به نوعی جنگ در جریان بود، وزیر امور خارجه آمریکا؛ رایس می‌گوید «این درد زایمان جدید در خاورمیانه است». از طرفی پس از تجاوز نظامی اسرائیل در خرداد ۱۳۶۱ و بطلان تمامی طرح‌های مسالمت‌جویانه در برخورد با اسرائیل یا همکاری با آمریکا، اصل تأیید شده توسط انقلاب اسلامی ایران، یعنی مقاومت و ایستادگی در برابر ظالم، از مقبولیت و اعتبار خاصی برخوردار شد؛ در نتیجه زمینه برای ادغام مجموعه‌های کوچک اسلام‌گرای شیعه و تأسیس یک تشکیلات واحد به نام حزب‌الله لبنان فراهم شد. این تشکیلات اسلام‌گرای جدید، بیش‌ترین آمادگی را برای پذیرش آموزه‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی از خود نشان داد. حزب‌الله حامل همان ایدئولوژی بود که انقلاب اسلامی ایران پیام‌آور آن است (آسوده و رفیع، ۱۳۹۸: ۱۱).

با توجه به نظریه معمای امنیت که اگر کشور الف امنیت خود را به هر دلیلی افزایش بدهد به نوعی تهدیدی برای همسایه آن خواهد بود و در ادامه، کشور مقابل نیز دست به افزایش امنیت به‌واسطه تولید و خرید تجهیزات نظامی خواهد زد، این دومینو ادامه خواهد داشت و پایانی بر آن متصور نیست. حزب‌الله در مقابل رژیم صهیونیستی در چنین دومینویی قرار داشته و تهدیدی فراگیر و دائمی برای یکدیگر محسوب می‌شوند.

از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸، روند مخالفت مردم لبنان با پذیرش احتمالی اسرائیل به‌عنوان دولتی مشروع از سوی دولت لبنان، رو به افزایش بوده تا جایی که در ابتدای سال ۲۰۱۸ به بالاترین رقم در میان یازده کشور ارزیابی شده یعنی ۹۷ رسیده است. دلایل مخالفت جامعه آماری در لبنان با پذیرش اسرائیل

هم قابل توجه است؛ ۳۶,۴ درصد، دلیل اصلی خود را اشغال شدن فلسطین توسط اسرائیل می‌دانند؛ ۱۷,۳ درصد معتقدند اسرائیل تلاش می‌کند تا سیطره و اشغالگری خود را به سایر سرزمین‌های جهان عرب توسعه دهد و ۱۵,۵ درصد هم بر این باورند که اسرائیل، بازیگری تروریستی بوده، از تروریسم حمایت می‌کند (ساسانیان، ۱۳۹۸: ۱۹). در مجموع به نظر می‌رسد موازنه تهدید بین حزب‌الله و رژیم صهیونیستی به صورت دائمی بوده و با توجه به هویت‌مندی تاریخی هر دو کنشگر، تهدید دائمی برای یکدیگر تلقی شده و به گونه‌ای در فضای سخت به دنبال هویت‌جویی می‌باشند. نقش و اثرگذاری حزب‌الله به عنوان یک کنشگر نظامی در این عرصه موجب دلگرمی بخشی از جامعه لبنان در برابر تهدیدات مستمر رژیم صهیونیستی شده و روند مقابله بین آنها دچار فراز و نشیب‌هایی بوده است که البته در بسیاری از اوقات به صورت کنترلی و با در نظر گرفتن آستانه درگیری تمام عیار دنبال شده است (اگر اسرائیل فردی از حزب‌الله را ترور نماید در مقابل حزب‌الله نیز یک فرد نظامی را ترور می‌نماید).

در چنین شرایطی، اختلال در کنشگری حزب‌الله موجب ظهور و بروز شرایطی متفاوت در این کشور می‌شود؛ جسارت و تعرض رژیم صهیونیستی افزایش می‌یابد، افزایش درگیری‌ها نسبت به تزايد هویت فرقه‌ای به واسطه دخالت روزافزون بیگانگان در کشور روند صعودی یافته و از طرفی با فروپاشی کامل دولت منتج به ظهور جنگ داخلی در لبنان می‌گردد.

۳- دخالت منفی کشورها

نخستین قانون اساسی در کشور لبنان در سال ۱۹۲۶ بر اساس جمهوری سوم فرانسه به نگارش درآمد. قانون یادشده به دلیل جانب‌داری مشخص از مسیحیان مارونی و بی‌توجهی به حقوق سیاسی و ملی سایر گروه‌های حاضر در صحنه سیاسی لبنان طی شش مرحله مورد تجدید نظر و بازبینی قرار گرفته است (سیمبر و زیبایی، ۱۳۹۰: ۸۲).

دخالت و نوع تأثیرگذاری کشورهای مختلف با نگاه به منافع خودی به گونه‌ای منجر به بروز اختلافات داخلی و قبیله‌ای شده و از این اختلافات کسانی بهره برده‌اند که در ایجاد آن مؤثر بوده‌اند. ساختار ناصحیح تحمیلی از طرف فرانسه منجر به چربش و غلبه قدرت در این ساختار با مسیحیت مارونی شده و نظام و مناسبات ناصحیحی را برای لبنان فراهم آورده است. ترکیب جمعیت لبنان در سال ۱۹۳۲م و زمان حاکمیت فرانسه به این صورت بود که ۵۱ درصد از جمعیت این کشور را مسیحیان تشکیل می‌دادند و فرق و طوایف دیگر در رتبه‌های بعدی قرار داشتند. اما امروزه و با

توجه به سرشماری‌های غیر رسمی (گروه‌های ذی‌نفع مانع از سرشماری می‌شوند) جمعیت غالب در اختیار مسلمانان می‌باشد. دخالت‌های منفی فرانسه موجب ایجاد ساختار چندوجهی و البته آشفته در این کشور شده و همچنان بر این کشور سایه افکنده است و مانع از هویت‌مندی ذیل دولت کارآمد شده و از سوی دیگر طوایف مختلف سدّ راه یکدیگر در روند رسیدن به رفاه و بهزیستی می‌شوند. فرانسوی‌ها در سوریه و لبنان تبعیض‌هایی را علیه مسلمانان قائل شده و حتی آموزش برای آنها را محدود کردند (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۴۰). در نتیجه، وفاداری‌های فرقه‌ای (طایفه‌ای) بر وفاداری‌های ملی برتری داشته و با ایجاد اختلافات دائمی، همواره بهترین شرایط را برای مداخله بیگانگان در گسترش و کنترل دامنه اختلافات و درگیری‌های سیاسی در داخل لبنان، فراهم می‌آورد (yahya، ۲۰۱۷: ۳۵).

سیدحسن نصرالله طی سخنرانی (در جمع مردم ضاحیه) در تاریخ ۱۴۰۱/۰۲/۲۰ بیان نمود؛ «دو گزینه پیش روی ملت لبنان وجود دارد؛ اول صلح واقعی و دوم خرابی لبنان. گروه‌هایی هستند که به دنبال خدمت به سعودی‌ها و خارجی‌ها هستند و دست به کشتار می‌زنند. گروهی ۲۰ میلیارد دلار از سعودی‌ها و یا از آمریکا اخذ می‌کنند اما معلوم نیست پول کجا می‌رود». او در سخنرانی دیگر بیان می‌کند یک سال و نیم پیش هزینه یک و دو دهم میلیون دلاری جهت احداث پالایشگاه و استخراج گاز از طرف شرکای روسی مطرح شد اما واشنگتن مانع از انجام کار شد.

آمریکا، فرانسه، عربستان و ایران هر کدام متناسب با شرایط و فضای حاکم بر لبنان به دنبال کنشگری فعال هستند. آمریکا و فرانسه با کمک به مسیحیان جهت اخذ قدرت در پی اثرگذاری بر سایرین به نفع منافع خود هستند. از طرفی عربستان به کمک احزاب و گروه‌های سنی، کنشگری خود را به صورت آشکار علنی نموده و منافع خود را در این کشور دنبال می‌کند. در ادامه ایران به کمک حزب‌الله آمده و توانسته با کمک‌های مختلف به این جنبش جنگ ۳۳ روزه را به نفع لبنان به پایان برساند.

نفوذ فکری و مبتنی بر ایدئولوژی در این کشور توانسته حزب‌الله را به عنوان یکی از بازوان قدرتمند در منطقه معرفی نموده و به واسطه این جنبش از لبنان به عنوان یکی از کشورهای محور مقاومت یاد شود. کنشگری کشورهایی همچون آمریکا، فرانسه و عربستان بیانگر نفوذ غیرسازنده و خلاف منافع ملی لبنان بوده که در برهه‌های مختلف بر آتش اختلاف دمیده و موجب عدم تشکیل دولت در

موعد مقرر گردیده‌اند. اما ایران علاوه بر کمک به این کشور در جنگ ۳۳ روزه و در ابعاد مختلف به خصوص انتقال بنزین و سوخت به این کشور با وجود همه تهدیدات، حسن نیت خود را به‌عنوان یک کنشگر فعال ثابت نموده است. ایران به‌عنوان مهم‌ترین حامی حزب‌الله بر حرکت مستقل و فعالانه لبنان در نظام بین‌الملل تأکید داشته است.

«محمد جواد خلیفه» وزیر دولت لبنان و عضو شورای رهبری امل با اشاره به روابط فرانسه و لبنان گفت: حرف آخر را فرانسه در لبنان می‌زند، لبنان تحت چارچوب و نفوذ فرانسه حرکت می‌کند و استقلال خود را از فرانسه گرفته است. وی افزود: در مورد هماهنگی میان فرانسه و لبنان، علامت سؤال‌های زیادی وجود دارد (خلیفه، ۱۳۸۴). پس از انفجار بیروت در سال ۲۰۲۰ به دلیل شکاف سیاسی و اجتماعی، فرصت برای مداخله فرانسه در لبنان به‌صورت آشکار و بیش از پیش فراهم گشت (۳۵: ۲۰۱۷، yahya).

حضور و دخالت کشورها با کنشگری غیرسازنده و با اهداف متعارض و متناقض موجب بروز شکاف‌های سیاسی، امنیتی، اجتماعی و اقتصادی شده و در روند نایل آمدن لبنان به وحدت رویه در چارچوب دولت-ملت مانع جدی ایجاد می‌کند.

بعد از استعفای حریری (نخست‌وزیر وقت لبنان)، وی در سال ۲۰۱۷ با دعوت مقامات سعودی به این کشور رفته و ویدیویی تهیه و در آن حزب‌الله و ایران را عامل اصلی مشکلات لبنان معرفی نموده است. واکنش سیدحسن نصرالله به این مسئله جالب توجه بوده به گونه‌ای که عربستان را عامل اصلی مصایب لبنان معرفی و سعدحریری را به‌عنوان نخست‌وزیر این کشور مورد دل‌جویی قرار می‌دهد و همگان را به صبر، آرامش و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دعوت می‌نماید و به نوعی گروگان‌گیری عربستان را مصداق دخالت در امور داخلی کشورها قلمداد نمود.

در این بین اظهارات مداخله جویانه آمریکا به بهانه آزادی و دموکراسی در امور داخلی لبنان منجر به بروز اختلاف و تنش در کنار سایر تنش‌های مداوم و مستمر در این کشور شده است. از سوی دیگر، ترور رفیق حریری منجر به دخالت‌های گسترده‌تر عربستان در لبنان شد به گونه‌ای که بعد از ترور با طراحی ویژه‌ای توانستند نیروهای وفادار به‌خود را به اریکه قدرت برسانند. جریان المستقبل توانست وارد پارلمان شده و سپس سعد حریری فرزند رفیق حریری را به قدرت برساند. البته در حال حاضر با توجه به ضعف سعدحریری در مواجهه با حزب‌الله، سعودی‌ها نسبت به لبنان بی‌توجهی

ترور با طراحی ویژه‌ای توانستند نیروهای وفادار به خود را به اریکه قدرت برسانند. جریان المستقبل توانست وارد پارلمان شده و سپس سعد حریری فرزند رفیق حریری را به قدرت برساند. البته در حال حاضر با توجه به ضعف سعد حریری در مواجهه با حزب الله، سعودی‌ها نسبت به لبنان بی‌توجهی معناداری را ابراز داشته و به گونه‌ای بعد از صحبت‌های جرج قرداحی وزیر اطلاع‌رسانی لبنان که گفته بود؛ «عربستان مقصر جنگ در یمن است» سفیر خود را فراخواند و بعد از مدتی مجدداً اقدام به اعزام سفیر نمود.

گفتنی است در صورت عدم کنترل دخالت کشورها در نظامات داخلی لبنان، تداوم کاهش و حتی از بین رفتن اقتدار دولت مرکزی، روند صعودی بی‌ثباتی و گسترش فقر و ممانعت از حیث دسترسی به هویتی واحد و ملی استمرار خواهد یافت.

۴- کنشگری سازنده ج.ا.ایران

امام خمینی (ره) می‌فرمایند: ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان و آزادگان جهان است و کشور ایران به‌عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر، نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنها را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های شرک و کفر آشنا می‌سازد (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). هویت مبنایی ج.ا.ا. به‌واسطه صدور ارزش‌ها و آرمان‌ها بر اساس کمک به آزادگان جهان در راستای دفع شر و دستیابی به استقلال می‌باشد. در چنین شرایطی حزب‌الله با در نظر گرفتن نیازهای مختلف جامعه لبنانی وارد عرصه گردید و علاوه بر عرصه‌های نظامی به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی با کمک گرفتن از ایران مبادرت ورزید.

مطرح شدن سؤالاتی پیرامون پایبندی حزب‌الله به نظامات سیاسی لبنان منجر به واکنش از سوی دبیرکل این جنبش گردید که سیدحسن نصرالله پیرامون التزام به ولایت فقیه و از طرفی نوع ارتباط با دولت لبنان بیان می‌کند: «موضع‌گیری ما در قبال ولایت فقیه یک موضع‌گیری فقهی و عقیدتی و نه موضع‌گیری سیاسی است. ما تاکنون در جمع بین ایمان خود به ولایت فقیه و سیاست‌های لبنان موفق بوده‌ایم. ما در مجلس حاضر بودیم، در انتخابات شرکت کردیم، وارد دولت شده‌ایم ... در هر حال، ایمان ما به ولایت فقیه تناقضی با فعالیت‌های داخلی ما در لبنان و فعالیت در چارچوب سیاست‌های لبنان نداشته است» (موسوی و قهرمانپور، ۱۳۹۰: ۳۲۱).

حزب‌الله لبنان به‌واسطه ارتباط وثیق با آرمان و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران و کمک گرفتن در راستای ساخت یک لبنان قوی و بر مبنای هویتی ملی، به‌گونه‌ای دقیق و حساب شده بین ارزش‌های ملی و بین‌المللی پیوند برقرار نمود و قادر گردید به‌عنوان کنشگری مستقل در عرصه داخلی و منطقه‌ای به ایفای نقش بپردازد. در چنین شرایطی ج.ا.ایران بر خروج از استضعاف کشورها و گروه‌ها از زیر یوغ مستکبران تأکید نموده و به هر طریقی که لازم باشد به کمک آنها خواهد شتافت. مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس‌جمهوری سابق لبنان میشل سلیمان در تاریخ ۱۳۸۷/۹/۵ عنوان می‌کنند: «لبنان با مقاومت در مقابل تجاوزات رژیم صهیونیستی به یک الگو و درس برای ملت‌های مسلمان تبدیل شد و در همان ایام جنگ ۳۳ روزه، بسیاری از مسلمانان در کشورهای اسلامی و عربی به نام حزب‌الله لبنان و به نام سیدحسین نصرالله شعار می‌دانند».

بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که انقلاب اسلامی ایران، الهام‌بخش و الگوی بسیاری از ملت‌های عربی و جهان اسلام بوده و سبب بیداری و آگاهی بخشی این کشورها شده است (۲۱۰: ۲۰۱۷، moghaddamnia, Sharafi & Rabiee). ج.ا.ا. به‌طور سنتی، از یک مدل تلفیقی قدرت نرم و قدرت سخت بهره می‌برده است که به‌طور معمول در این مدل، قدرت نرم از اولویت بیشتری برخوردار است. این اولویت‌بندی نه به دلیل ضعف در قدرت سخت، که به‌خاطر اهمیت امور اخلاقی، معنوی و انسانی در منظومه فکری انقلاب اسلامی صورت پذیرفته است (جعفری‌نژاد: ۱۳۹۶: ۶). از طرفی سید ابراهیم‌الامین، سخنگوی حزب‌الله در دهه هشتاد می‌گوید: «صدور انقلاب به معنای تسلط نظام ایران بر ملت‌های منطقه خاورمیانه نیست؛ بلکه به معنای تجدید حیات اسلامی منطقه است، تا آنچه که بر این ملت‌ها مسلط شود، اسلام باشد». البته سیاسیون و بعضی از پژوهشگران، حزب‌الله را به ایران‌گرایی متهم نموده و معتقدند حزب‌الله همان ج.ا.ا. است. اما پژوهشگران زیادی گزاره فوق را رد نموده و قائل به تأثیرپذیری حزب‌الله از آموزه‌های انقلاب اسلامی در راستای بهره‌برداری از الگوی مقاومت و کاربرد روش‌های قهرآمیز ضد رژیم صهیونیستی می‌باشند. مطابق با بیان مذکور، حزب‌الله با استفاده از رویکرد هویت‌مدارانه در پی دفع شر و پیوند با دیدگاه‌های فراملی گرایانه در قالب امت واحده بوده که از این رهگذر منافع جامعه لبنانی نیز تأمین گردد.

نقش و تأثیر حزب الله بر لبنان

به دلیل بافت اجتماعی کشور لبنان و حضور گروه‌های قومی و فرقه‌ای مختلف، این کشور به مثابه مینیاتوری از کل خاورمیانه به نظر می‌آید. این مسئله از یک سو، باعث عدم پیشرفت فرآیند ادغام این گروه‌ها در قالب ملتی واحد و در واقع عدم شکل‌گیری هویت ملی و از سوی دیگر، موجب تأثیرپذیری جامعه لبنان از همسایگان شده است. بالغ بر ۱۸ طایفه رسمی در لبنان وجود دارد که وجه مشخصه هر کدام قومیت و مذهب می‌باشد. این تنوع قومی و مذهبی تا حد زیادی زمینه را برای تعارضات و جنگ داخلی فراهم ساخته است. در واقع چند فرهنگی بودن بیش از آنکه یک فرصت محسوب شود، یک تهدید جدی و گسیختگی سیاسی برای لبنان به بار آورده است. تسنن، تشیع و مسیحیت مارونی سه مذهب دینی اصلی لبنان را تشکیل می‌دهند. ترکیب جمعیتی به همراه فرهنگ‌های گوناگون. در این کشور با آنکه مسلمانان جمعیت غالب می‌باشند اما یک جامعه همگون به شمار نمی‌روند. ماهیت سه‌گانه جمعیتی و سیاسی کشور لبنان، همواره زمینه‌های بالقوه تنش و جدایی را در برداشته است (فلاح‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۸).

در این بین نقش حزب الله پیرامون فعل و انفعالات مختلف لبنان با هوشمندی منحصر به فردی صورت پذیرفته و به گونه‌ای در پی خروج احزاب و جامعه از فضای طایفه‌گری و قطب‌بندی‌های ناصحیح به سمت هویت‌مندی ذیل پرچم لبنان و در سایه منافع ملی حرکت نموده است. به نوعی حزب الله به دلیل نقش عوامل و مناسبات چند وجهی در عرصه‌های داخلی و خارجی، مترصد تحول در جامعه از طریق انتقال از فضای هویت‌مندی قبیله‌ای به سمت وسوی هویت‌مندی ملی بوده است. این جنبش از سال ۱۹۹۰ تاکنون با ارائه خدمات اجتماعی گسترده توانسته است پایگاه اجتماعی گسترده‌ای را ایجاد نماید و از این طریق به قدرت سیاسی و نظامی تأثیرگذاری تبدیل شود. توجه حزب الله به مسئله خدمات اجتماعی تا حدی است که ۵۰ درصد از بودجه خود در سال ۲۰۰۷ را به امور خدمات اجتماعی ارائه داد (James, 2010: 30).

از طرفی کنشگری حزب الله در حوزه سخت و دفاعی نیز محل توجه می‌باشد؛ حزب الله به منظور تقویت توان بازدارندگی خود در مقابل اسرائیل، ناچار بوده تا مشروعیت اجتماعی خود را در میان مردم لبنان افزایش دهد تا فرهنگ استراتژیک آنها را با خود همسو تر سازد. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها برای تقویت مشروعیت اجتماعی حزب الله، کارآمدی در تأمین نیازهای اساسی آنان و تصویرسازی

ملی از خود در نظر آنهاست. پیروزی حزب الله و متحدانش در انتخابات پارلمانی، تا حدی توانست گمانه‌ها در خصوص کاهش محبوبیت حزب الله در لبنان را بی اعتبار ساخته و از سوی دیگر، ساختار پارلمان را به سود محور مقاومت تغییر دهد؛ این دستاوردها به دلیل اینکه فاصله مردم با حزب الله را کاهش داد، امکان کنشگری نظامی اسرائیل در مواجهه با حزب الله را نیز تقلیل داده، در نتیجه توان بازدارندگی این جنبش را تقویت کرده است؛ در واقع هر قدر که موشک‌ها و تسلیحات جدید حزب الله در بازدارندگی مجازات محور در مقابل اسرائیل مؤثراند، تحکیم ملت لبنان با حزب الله می‌تواند بازدارندگی را تقویت کند (ساسانیا، ۱۳۹۸: ۲۹۰).

امروزه تقویت سازوکارهای فشار و افزایش خطر تهدید نسبت به رژیم صهیونیستی، درحالی که ایجادکننده یک وضعیت بازدارندگی است؛ به نوعی محصول تقویت توان نظامی، توسعه توانمندی‌ها برای ساخت تسلیحات و تثبیت موقعیت حزب الله در راستای به چالش کشیدن رژیم صهیونیستی است (قادری، ۱۳۹۷: ۲۶). حزب الله طی دهه‌های اخیر و ایستادگی در برابر قدرت نظامی اسرائیل و فائق آمدن بر آن در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶ به قدرتی مهم در مناسبات منطقه و فرامنطقه‌ای مبدل شده است. از طرفی عملکرد امنیتی و نظامی حزب الله در قبال بحران سوریه و جلوگیری از تسری این بحران به لبنان و توان بازدارندگی (جلوگیری از حمله اسرائیل به لبنان)، عملکرد سیاسی ملی‌گرایانه در مسئله استعفای سعد حریری و جریان اصلاح قانون انتخابات، از جمله مواردی هستند که در تبیین پیروزی حزب الله مؤثراند؛ از سوی دیگر، مزایای سیاسی داشتن خدمات اجتماعی در موفقیت حزب الله در انتخابات‌ها منعکس شده است (Alaagha، ۲۰۰۶: ۱۸۱).

به نظر می‌رسد توسعه نفوذ حزب الله در ابعاد مختلف تداوم داشته و جنبه‌های مختلف حکمرانی در لبنان را تحت تأثیر مثبت قرار دهد. به گونه‌ای تأکید مسئولان این جنبش سیاسی - نظامی خصوصاً طی سال‌های اخیر به لحاظ تمرکز بر امر دولت کارآمد و طراحی نظام انتخاباتی منسجم گویای تمرکز بر حل ریشه‌ای مسایل و معضلات در لبنان دارد. جنبش سیاسی - نظامی حزب الله با بهره‌گیری از منافع حاصل از تعامل با ج.ا.ایران به دفع خطرات سخت ناشی از اقدامات رژیم صهیونیستی با توجه به کمک‌های آمریکا و دیگر شرکا برآمده و توانسته با پیوند استراتژیک و هویت‌مند با ج.ا.ایران به توسعه نظامات داخلی از حیث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بپردازد. در مقطعی به واسطه اقتصاد ضعیف و ناکارآمدی دولت لبنان در تأمین سوخت و انرژی، مردم با تنگنای ویژه‌ای مواجه گردیدند

که حزب الله با درخواست از ج.ا.ا به واردات بنزین علی‌رغم فشارهای آمریکا و رژیم صهیونیستی مبادرت ورزید.

در قالب نمودار ماتریسی، تأثیر یا عدم اثرگذاری حزب الله به مثابه جنبش سیاسی - نظامی و مؤلفه هویت - منفعت مفروض بر ملی یا طایفه‌ای را بدین شکل می‌توان بیان نمود:

نقش آفرینی و اثرگذاری

وجود نسبی تهدیدات از سوی دشمنان	-	تقویت هویت جمعی و ملی	-
حرکت به سمت هویتی واحد	-	خنثی‌سازی تهدید سخت و نظامی	-
روند خزنده لبنان به سمت توسعه	-	کنشگری مستقل لبنان در نظام بین‌الملل	-
کاهش دخالت کنشگران منفی	-	حرکت لبنان به سمت توسعه چندجانبه	-
تداوم ناکارآمدی دولت و سیستم	-	رفع ناکارآمدی دولت و سیستم	-
چند هویتی و بیگانگی از کشور	-	کاهش نسبی بی‌ثباتی و فقر	-
تعمیق بی‌ثباتی و گسترش فقر	-	بهبود هویت ملی	-
جنگ داخلی و فروپاشی کل دولتی و سیستم	-	افزایش تهدیدات نظامی رژیم صهیونیستی	-
تعمیق دخالت عوامل داخلی و خارجی	-	کاهش دخالت بیگانگان	-
حمله نظامی توسط رژیم صهیونیستی	-	کاهش ناکارآمدی دولت و سیستم	-

هویت - منفعت قبیله‌ای

هویت - منفعت ملی

فقدان نقش و اثرگذاری

با توجه به مؤلفه‌های مطرح شده در نمودار فوق و سناریوهای پیش‌رو برای آینده لبنان؛ نقش جنبش حزب الله بر اساس شرایط حاکم بر این کشور، برجسته ارزیابی شده و مانع از ورود کشور به جنگ داخلی سوم و از طرفی طمع اسرائیل جهت حمله نظامی گردیده است. در بهترین وضعیت یعنی با تحرک و نقش آفرینی حزب الله و وجود هویت - منفعت ملی و جمعی؛ به کنشگری مستقل لبنان در نظام بین‌الملل، حرکت به سمت توسعه و حل معضلات و مشکلات و خنثی‌سازی تهدیدات را در پی خواهد داشت. از طرفی در بدترین شرایط یعنی با کاهش نقش حزب الله و تأکید بر هویت - منفعت قبیله‌ای؛ کشور به سوی چند هویتی، تعمیق بی‌ثباتی و گسترش فقر، جنگ داخلی و فروپاشی کامل دولت ناکارآمد، حمله نظامی اسرائیل و تعمیق دخالت عوامل داخلی و خارجی منفی از جمله تبعات خواهد بود.

نتیجه گیری

بدهی کلان خارجی، تورم نجومی، کمبود کالاهای ضروری و اساسی، درصد بالای مردم زیر خط فقر، افزایش مهاجرت، اختلال جدی در بخش درمان، رشد نرخ بیکاری و زیرساخت‌های ناکارآمد به خصوص در حوزه برق و انرژی حاکی از وجود مشکلات و معضلات پیچیده در این جامعه دارد. در چنین شرایطی حضور جنبش حزب الله به عنوان کنشگری فعال و مؤثر در جامعه چندپاره و متشتت لبنان، با وجود تهدید دائمی رژیم صهیونیستی نسبت به تمامیت ارضی و ایجاد بحران‌های امنیتی و در نهایت دخالت منفی کشورهای مختلفی همچون عربستان، فرانسه و آمریکا به همگرایی در احاد افسار، کسب منفعت ملی و تقویت هویت جمعی می‌گردد. جنبش سیاسی - نظامی مذکور به واسطه بهره‌مندی مطلوب از کنشگری سازنده ج.ا.ا و ایجاد پیوند هویتی در طراز بازیگری توانمند در عرصه داخلی و خارجی ظاهر می‌گردد. چنانچه توجه به سیر رشد حزب الله در ابعاد مختلف خصوصاً مذاقه در تصمیمات سیاسی این جنبش گویای آن می‌باشد که این جنبش دارای یک سیر صعودی و در حال تکامل بوده که علاوه بر موفقیت در عرصه‌های نظامی، مدارا با گروه‌های سیاسی همچون جریان ملی آزاد نیز این گزاره را تأیید می‌نماید.

دولت ضعیف و فاقد اقتدار به محلی برای مداخلات کشورهای بیگانه مبدل گردیده و منجر به شرایط ناپایدار و غیر قابل پیش‌بینی از حیث موضوعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی برای لبنان گردیده است. از طرفی تلاش هدفمند و یکپارچه جهت معرفی حزب الله به عنوان مسبب و عامل اصلی مشکلات توسط عناصر نامطلوب داخلی و دشمنان خارجی با شدت پیگیری شده و به صورت چندوجهی و ترکیبی (بمب‌گذاری، جوسازی رسانه‌ای، تحریم و...) دنبال می‌شود. رژیم صهیونیستی که نزدیک‌ترین دشمن خود را حزب الله تلقی کرده بر روی تشدید فشار از طریق جامعه جهانی علیه حزب الله تمرکز ویژه‌ای نموده و بر آن است با معرفی این گروه به عنوان عنصر نامطلوب، پرونده لبنان را به مجامع بین‌المللی ارجاع دهد. همچنین اوضاع نامناسب و متزلزل اقتصادی و شرایط بد معیشتی و همچنین فرسایشی شدن روند تشکیل دولت طی بازه‌های زمانی مختلف از مهم‌ترین مباحث چندسال اخیر این کشور بوده که با دخالت کنشگران داخلی و خارجی بر پیچیدگی آن افزوده است و این کشور را به میدانی جهت جولان طیف‌های مختلف تبدیل نمود. این در حالی است که حزب الله نقش مبرزی داشته و قادر گردیده به گونه‌ای با مدیریتی ملایم و مدارامند به مسیر ترسیمی خود در راستای اعتلای لبنان گام بردارد. در مجموع به دلیل ترکیب و نوع توزیع قدرت در این کشور نمی‌توان حداقل در کوتاه‌مدت انتظار موضع واحد و منسجمی در ابعاد مختلف حکمرانی داشت، اما می‌توان با کنشگری فعال در چارچوب هویت - منفعت، موجبات اطمینان بیش از پیش گروه‌های مختلف لبنانی را فراهم آورد که در این مسیر نقش حزب الله در آینده لبنان از اهمیت زیادی برخوردار بوده و ترسیم آینده این کشور بدون در نظر گرفتن ملاحظات این جنبش بسیار بعید می‌باشد.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. آسوده، رضا و حسین رفیع (۱۳۹۸)، نقش انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های اسلامی؛ با تأکید بر همگرایی ج.ا.ا و حزب‌الله لبنان، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی سال دوم، شماره ۷، پاییز، صص ۱۱۹-۱۳۸.
۲. باقری‌نژاد، سیداصغر و بهزاد قاسمی (۱۴۰۱)، تحلیل الگوی مقاومت در تفکر انقلاب اسلامی و حزب‌الله لبنان، نشریه علمی آفاق امنیت، سال پانزدهم، بهار، صص ۶۷-۴۳.
۳. بخشی، احمد و دیگران (۱۴۰۰)، فرآیند دولت - ملت‌سازی و نقش آن در شکل‌گیری بحران لبنان، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال سوم، شماره هفتم، بهار، صص ۳۹-۹.
۴. پروین، خیرالله و عباس باقری چوبه (۱۳۹۲)، پندارشناسی اقدامات حزب‌الله لبنان از منظر حقوق بین‌الملل، تهران: نشر خرسندی.
۵. ترکی، هادی و محمد ستوده‌آرانی (۱۳۹۸)، حزب‌الله به مثابه یک جنبش سیاسی - اجتماعی، دوفصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۷، شماره ۲، پاییز و زمستان (پیاپی ۱۵)، صص ۸۰-۵۷.
۶. جعفری‌نژاد، مسعود (۱۳۹۶)، نظام چندبعدی قدرت جمهوری اسلامی ایران در لبنان، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد واحد شهرضا، شماره ۳۲، پاییز، صص ۲۱۲-۱۸۹.
۷. حسینی، علی و سوسن قاسمی حیدری (۱۳۹۴)، تأثیر بن‌لایه‌های انقلاب اسلامی ایران بر بیداری سیاسی، اجتماعی شیعیان لبنان، دوفصلنامه بیداری اسلامی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان، صص ۵۹-۳۷.
۸. خلیفه، محمدجواد (۱۳۸۴)، سخنرانی: وزیر وقت دولت لبنان و عضو اصلی شورای رهبری جنبش امل در روز چهاردهم اسفند <https://www.ipis.ir/portal/NewsView> / ۵۷۴۱۱۱.
۹. درخشه، جلال و علیرضا بیگی (۱۳۹۵)، کارآمدی حزب‌الله لبنان در دستیابی به مقبولیت اجتماعی و مشروعیت سیاسی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره چهارم، صص ۵۹-۳۳.
۱۰. ساسانیان، سعید (۱۳۹۸)، تأثیر مشروعیت اجتماعی حزب‌الله لبنان بر بازدارندگی آن در مقابل رژیم صهیونیستی، دوفصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۷، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۲۹۸-۲۶۹.
۱۱. سیمبر، رضا و مهدی زیبایی (۱۳۹۰)، جریان‌های اسلام‌گرا، نگرش غرب و ادغام حزب‌الله در ساختار سیاسی لبنان، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره یکم، پاییز، صص ۹۶-۶۹.

۱۲. فتاحی اردکانی، حسین (۱۳۹۸)، تبیین عناصر و مؤلفه‌های قدرت هوشمند حزب‌الله لبنان، فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۴، پیاپی ۳۲، زمستان، صص ۱۲۷-۱۵۰.
۱۳. فلاح‌نژاد، علی و دیگران (۱۳۹۶)، تأثیر شکاف قومی و مذهبی بر ناپایداری سیاسی در لبنان، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دهم، شماره سی و هشتم، زمستان، صص ۹۷-۱۲۰.
۱۴. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۸)، هویت «سیاست هویت کنونی و مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن»، ترجمه: رحمان قهرمان‌پور، تهران: انتشارات روزنه.
۱۵. قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۷)، نقش نیروهای منطقه‌ای سپاه پاسداران در تأمین امنیت ملی ج.ا.ا، فصلنامه آفاق امنیت، سال یازدهم، شماره چهل، صص ۳۳-۲.
۱۶. قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۹۴)، هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه، تهران: نشر روزنه.
۱۷. کریمی‌فرد، حسین (۱۴۰۰)، فرقه‌گرایی و سیاست خارجی لبنان، دوفصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۹، بهار و تابستان، صص ۲۷۶-۲۴۹.
۱۸. لینکلتر، آندرو (۱۳۸۶)، نواقعی‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۸۵.
۱۹. مجتهدی زنجیرآباد، ابوالقاسم و محمدرحیم عیوضی (۱۳۹۷)، بررسی نظریه سازه‌انگاری در حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل و لزوم به‌کارگیری آن در راهبرد سیاست خارجی ج.ا.ا، فصلنامه راهبرد، سال بیست و هفتم، شماره هشتادونه، زمستان، صص ۲۰۵-۱۷۷.
۲۰. المدهون، لوی و زولیش رایتر (۲۰۰۷)؛ حزب‌الله فی لبنان - بین‌الجهاد و العمل الاجتماعي، دویته فیله، <http://p.dw.com/p/Bdic>.
۲۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷)، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۲. موسوی، سیدحسین و عسگر قهرمان‌پور (۱۳۹۰)، حزب‌الله لبنان، سیاست، قدرت و اقتدار، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی - غیرانتفاعی.
۲۳. وزیریان، امیرحسین (۱۴۰۰)، نقش بازیگران دفاعی - امنیتی مردم نهاد در تحولات غرب آسیا مطالعه موردی: حزب‌الله لبنان، تهران: نشریه علمی آفاق امنیت، سال چهاردهم، شماره پنجاه و سوم، زمستان، صص ۵۷-۳۱.
۲۴. ونت، الکساندر (۱۳۸۵)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه؛ حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۵. هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۸۶، صص ۱۷۱-۱۸۷.

1. Alagha, Joseph Elie(2006). 'The Shifts in Hizbillahs Ideology, Amstedom University Press.
- 2.Blaydes Lisa(2017), State Building in the East Middle, Annuale Review of Political science, Vol.20,pp:487-504.
- 3.Bremmer, Ian (2003). "Nation-and State-Building in Eurasia", Georgetown Journal [http://www.jsou.socom.mil/JSOU%20Publications/ JSOU10-5 love-Hezbollah-final.pdf](http://www.jsou.socom.mil/JSOU%20Publications/JSOU10-5love-Hezbollah-final.pdf).
- 4.Louise, Avenue(2020), Pulling Lebanon Out of The Pit, Report Middle East, available at" www. InternationalCrisisGroup.
- 5.Love , james B . (2010) Hezbollah: Social Services as a Source of power. of International Affairs, Winter/Spring.
- 6.Yahya, Maha(2017) , The Summer Of Our Discontent: Sects And Citizen in Lebanon And Iraq, available at:www.Carnegie- mec.org.
- 7.[http://www.factbook.gov/the-world-factbook/countries/lebanon/flag\(1403/2/1\)](http://www.factbook.gov/the-world-factbook/countries/lebanon/flag(1403/2/1)).
- 8.Mohagheghnia, Sharafi, hadi&Rabiee, Bijan (2017). The Role of Islamic Republic of Irans soft power in the middle east. International Journal of Scienti.